

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و هفتم، زمستان ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۷

صفحات: ۷-۴۰

بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه از

سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵

دکتر ابومحمد عسگرخانی*

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تقی عبدالسلام**

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

چکیده

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را بر عهده داشته است. از این رو تضعیف سوریه و سرنگونی اسد باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه همواره از حمایت از نظام سیاسی سوریه را به عنوان یکی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی پی‌گیری نموده است. ترکیه هم یکی از اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه است که به رغم رویکرد محتاطانه اولیه و البته کوتاه مدت خود، با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پای فشرده است. عملکرد ترکیه در قبال سوریه نشان می‌دهد که سیاست تنش صفر با همسایگان راه به جایی نخواهد نبرد و ترکیه با اتخاذ موضعی تهاجمی در قبال سوریه، به دنبال منافع خود و توسعه عمق استراتژیکش در سوریه احتمالی پسااسد است و اختلاف عمده در سیاست خارجی میان دو کشور در خصوص سوریه، تفاوت در نوع نگاه به این موضوع است.

کلید واژگان: بحران سوریه، سیاست خارجی ایران، سیاست خارجی ترکیه، حمایت، منافع، امنیت

* نویسنده مسئول، ایمیل: fhsarolp@gmail.com

** ایمیل: asgarkha@ut.ac.ir

مقدمه

ایران و ترکیه دو کشور بزرگ غیرعرب در منطقه خاورمیانه محسوب می شوند که بنا بر ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و همچنین رویکردهای کلان سیاست خارجی روابط بسیار گسترده‌ای در حوزه‌ها و سطوح مختلف داشته‌اند. این روابط معمولاً در حوزه‌های اقتصادی به صورت همکاری بوده است؛ ولی در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی هر از گاهی با چالش و ناسازگاری همراه بوده است. ترکیه و ایران از زمان امپراتوری عثمانی در قالب‌های دوست و رقبای منطقه‌ای ایفای نقش کرده‌اند و هیچوقت طی نود سال اخیر روابط ترکیه و ایران بحرانی نشد و حتی در زمان استقرار دولت‌های سکولار در ترکیه نیز روابط دو کشور، خصوصاً در ابعاد اقتصادی، با قوت ادامه داشت. حتی در زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا، جرج بوش، ایران را «محور شرارت» خواند، رئیس‌جمهور وقت ترکیه «احمد نجات سزر» در یک سطح عالی از ایران دیدار کرد و این دیدار در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی اتفاق افتاد در حاشیه این دیدار خاتمی رسماً اعلام کرد که تهران از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به نشانه مخالفت با تئوری «برخورد تمدن‌ها» استقبال می‌کند. بحث انرژی همواره از مهم‌ترین دلایل گرمی روابط ایران - ترکیه بوده است. ایران دومین فروشنده بزرگ گاز به ترکیه (بعد از روسیه) است. در فوریه ۲۰۰۷، در زمان نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان، ترکیه و ایران دو قرارداد جدید انتقال انرژی را با یکدیگر منعقد کردند. از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲)، روابط اقتصادی ترکیه و ایران گسترش چشمگیری داشته است. رقم مناسبات ایران و ترکیه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ هر سال یک میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است و در سال ۲۰۰۸ به ۱۰ میلیارد رسیده است و قرار است در افق ده ساله به ۳۰ میلیارد دلار برسد. ترکیه همچنین سعی کرده است با ورود در روابط متعارض ایران و غرب در قضیه هسته‌ای، کماکان نقش مهم و بی‌بدیل خود را به طرفهای غربی و ایران ثابت نماید.

انقلاب‌های عربی نقطه عطفی در مسائل خاورمیانه از اواخر سال ۲۰۱۰ به بعد محسوب می‌شود. دو کشور ایران و ترکیه به رغم همکاری‌های گسترده در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، هر از گاهی به دلیل بروز اختلاف دیدگاه در سطح استراتژی‌های کلان سیاسی و امنیتی و همچنین نوع تعریف متفاوتشان از هویت سیاسی خود، با یکدیگر در قبال تحولات خاورمیانه

همسو نبوده‌اند. یکی از مصادیق مهم این ناهم‌سویی، تفاوت رویکرد آنها نسبت به انقلابات جهان عرب است. با توجه به مرور آثار و نگارش کمبودها سعی پژوهشگر بر این است تا کمبودی را که بررسی نشده است را مورد پژوهش قرار دهد. در بررسی مرور آثار، مشخص شد که توجهی دقیق و جامع به موضعگیری متفاوت این دو کشور در بحران سوریه نشده است. هدف این پژوهش بررسی منافع مشترک، اهداف و نقاط اختلاف ایران و ترکیه در بحران سوریه است که این کمبود یک عیب عمده است که مورد بررسی قرار نگرفته است و بالأخص اینکه موضوع سوریه موضوع جهانی و موضوع روز است و بر امنیت منطقه و سیاست خارجی جهان تاثیرگذار هست. سوالی که در این پژوهش در راستای جوابگویی بدان هستیم این است که ایران و ترکیه در مورد بحران سوریه چه سیاست‌هایی را در پیش گرفته‌اند؟ و به صورت تطبیقی به بررسی سیاست خارجی دو کشور در قبال بحران سوریه و تاثیر این بحران بر روابط ایران و ترکیه نیز اشاره خواهیم کرد.

۱. مبانی نظری: رویکرد سازه‌انگاری در بررسی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه

در نظریه‌های کنونی روابط بین‌المللی به ویژه سازه‌انگاری و اشکال آن، هویت مفهوم بنیادین می‌باشد که کنش سیاسی معمولاً با استناد به هویت آن کشور تشریح می‌شود. منافع به لحاظ اجتماعی ساخته شده‌اند و وابسته به هویت‌اند. ارزش‌ها و هنجارها به هویت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و داخلی شکل و جهت می‌بخشند. هویت به یکنواختی و تشابه ویژگی‌های اساسی و کلی، یا فرایندی معنا ساز بر پایه ی ویژگی‌های فرهنگی اشاره دارد که می‌تواند منبع معنا و تجربه برای افراد باشد. هویت هر بازیگر ممکن است از دیگری متفاوت باشد که این مساله خود می‌تواند علل تنشها و تناقضات بین بازیگران را رقم بزند. برخی استدلال غلطی از رابطه بین هویت و نقش دارند. هویت مرجع معنایی تری نسبت به نقش داشته است. در حقیقت، هویت سازمانده معنا است اما نقش سازمانده کارکرد بازیگر و کنشگر می‌باشد. نظام هویتی ما را قادر می‌سازد که ساختارهای مفهومی را که بر اساس آن حکومت و کارگزارانش را دسته‌بندی و جهانی عقلانی شکل گرفته درون آن را، درک کرد. بر اساس نظریه سازه‌انگاری هویت معین

و مسلم نیست بلکه امر تاریخی است که در نتیجه وجود آگاهی در شناخت مفاهیم اساسی که در جامعه نیز پذیرفتنی است، شکل گرفته است (Karimifard, 2011, 1-2).

به نظر می‌رسد سازه‌انگاری دولت‌محور را به عنوان جریان اصلی می‌پذیرد (یعنی کنشگران اصلی را در جامعه بین‌الملل دولت‌ها و البته گاهی و شاید به بیانی دقیق‌تر، افراد نماینده دولت‌ها می‌دانند). در حقیقت، کنشگران دولتی ساختارهایی از واقعیت‌های اجتماعی به واسطه‌ی مفاهیم بین‌الذهنی در سیاست بین‌الملل ایجاد کرده‌اند که فرایندهای معناداری که هویت خود بازیگران را در برگرفته است را در خود نگاه داشته است. این ساختارها اهداف، نقش‌ها و هویت کنشگران را تعیین می‌کند. در واقع هویت: ۱- ماهیت بازیگران و منافع بازیگران را مشخص می‌کند. اینکه بازیگران کی هستند و چه منافی دارند. ۳- از آنجایی که منافع بازیگران ساخته هویت است، هویت راهنمای عمل کنشگران است. ۴- از روابط با دیگر بازیگران شکل گرفته است. (دولت با تعامل با بازیگران حاضر در محیط نهادی بین‌الملل و سیاست‌های داخلی). ۵- ایستا نیستند بلکه سیال و روان هستند. از آنجایی که هویت ملی از مشترکات تاریخی کشور... اسطوره و حافظه‌های تاریخی مشترک شکل گرفته است، هویت دولت ارتباط بسیار نزدیکی با دستگاه و نظام دولت دارد (Tiny, 2010, 18-21).

از دیدگاه سازانگاری، سیاست خارجی بازتابی از فرایند شناختی و اجتماعی است که از آن طریق دولتمردان دریافته‌اند که واقعیت منحصرأ به واسطه‌ی واقعیت‌های عینی و نگرانی‌های مادی به وجود نمی‌آیند. همه نگرانی‌ها در اینکه دولت‌ها که هستند، دوستان و دشمنانشان کدامند و اینکه تصمیم‌گیری چطور امکان‌پذیر است و تهدیدات چه هستند، تعریف می‌شوند. سازه‌انگاران هویتی بیان می‌دارند که فهم اینکه چگونه بازیگران بین‌المللی «خود» و «دیگران» را در عرصه روابط بین‌الملل تعریف می‌کنند و اینکه آنها چگونه محیط و جایگاه دولت-ملت را در جهان متمایل به تعیین سیاست تعریف می‌کنند، همه بر سیاست خارجی که اساس مفاهیم مشترک هویت ملی است، تاثیر می‌گذارد. و نت بیان می‌دارد که حتی در موقعیتی که دولت‌ها در مقابل هم قرار گرفتند (دولت الف و ب) مسیر حرکت و کنش خود را بر اساس مقدرات خود که تعاملشان را ایجاد کرده است تعیین می‌کنند نه آنکه بر اساس ادعای واقع‌گرایان عمل کنند و بدترین سناریوی موجود را بر مفروضات دیگری به اجرا در آورند. برای

توصیف بیشتر، چنین استنتاجی هم بر ۱- مقدمات در بخش های (دولت الف از زمانی که دولت الف اولین رفتار را بر حسب علامت دهی مثلاً از طریق جهت حرکت، تعداد، نتیجه مستقیم رفتار) و هم به ۲- دولت (ب) اینکه چرا تمایل به رفتار یکسان و مشابه دارد، وابسته است. باید تصریح کرد که اگرچه ممکن است اشتباهی در ارتباطات به وجود آید اما دلیلی وجود ندارد که دولت (ب) نتیجه منفی از رفتار دولت (الف) برداشت کند مگر اینکه چنین استنتاجی بر پایه ی روابط قبلی و فرایند علامت دهی و تفسیر اینکه چنین روابطی درگیرانه می باشد، باشد. اینکه چه چیزی مفاهیم خود و دیگری نسبت به موضوعات نامعلوم را ایجاد یا به هم می پیوندد تحت عنوان «منش نمایی متقابل» یاد می کنند. بر اساس «منش نمایی متقابل» دولت ها ساختار اجتماعی نسبتاً پایداری را ایجاد می کنند؛ چنین ساختاری در ذات بین الاذهانی و معطوف به هویت و منافع می باشد. بنابراین باید گفت که سیاست های هویتی نقش مهمی را در سیاست خارجی بازی می کنند. (AdamKhan, 2010, 4)

پیتر کاتزنستاین معتقد است که هویت ها بر پایه دواصل بنا شده اند: ماهیت کنشگر و اجتماعی بودن آن که می تواند تنها در یک محیط بیناذهنی ساخته شود. الکساندر ونت چهار نوع هویت را شناسایی کرده است یعنی اجتماعی، نوعی، نقشی و جمعی. از نظر وی هویت جمعی در برگیرنده «کیفیت خودساماندهی است که هویت بازیگر را تشکیل می دهد» (Gülseven, 2010, 30-32). هویت جمعی به مشخصه ها و ویژگی های داخلی چون فرهنگی، ایدئولوژیکی، مادی و انسانی اشاره دارد که دولت را آن طوری که می باشد می سازد. (Mohammad Nia, 2011, 282)

هویت اجتماعی اشاره به تصور کنشگران از خود از چشم انداز سایر بازیگران داشته است. هویت اجتماعی می تواند به عنوان یکی از اجزای اساسی برای مفاهیم «اتحاد، اجتماع و وفاداری» باشد. بنا به گفته هانسکلور و دیگران هویت اجتماعی اشاره به این امر دارند که بازیگران منطقه ای با یکدیگر به عنوان اعضای یک اجتماع ارتباط داشته و در تصمیم گیری بر اساس اجماع اقدام می کنند. بنابراین می توان گفت که هویت اجتماعی منطقه ای را می توان بر پایه اجماع منطقه ای درک کرد و اینکه صلح و ثبات منطقه را نمی توان بدون اتحاد و وحدت منطقه ای در مسائل امنیتی را حل و فصل کرد. بنابراین می توان گفت که هویت اجتماعی مبنایی است برای اتحاد، اجتماع و وفاداری و برای تعریف و بیان منافع اجتماعی و جمعی است. ولی این

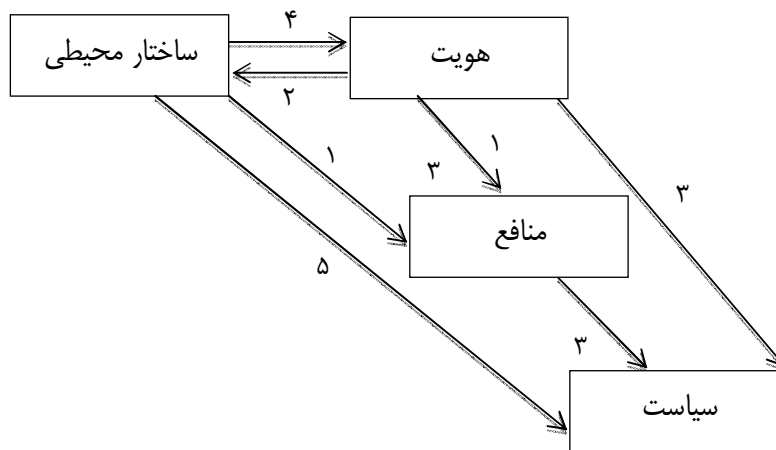
به معنای این نیست که که کنشگران محاسباتی در خصوص سودها و هزینه ها نداشته باشند بلکه به معنای سطح بالایی از تراکم اجتماعی دولت‌ها است. این امر کنش جمعی یا اجتماعی را به وسیله عمل متقابل و تمایل به تحمل هزینه ها بدون مشوقهای یا انگیزهای انتخابی افزایش می‌دهد. الکساندر ونت هویت اجتماعی را متفاوت از اتحادها می‌داند. اتحادها در واقع « ائتلاف های موقتی بر پایه منافع دولت‌ها در راستای واکنش به تهدیدات خاص » می‌باشد. در حالی که مدیریت امنیت اجتماعی بر تعهد و التزام به کنش چندگانه در تقابل با تهدیدات اشاره دارد. (Hwang, 2006, 62)

الکساندر ونت میان هویت‌های اجتماعی و جمعی دولت‌ها تمایز قائل شده و معتقد است که چهار منافع ملی بجز محیط اجتماعی وجود دارد که عبارتند از: امنیت فیزیکی، استقلال، اقتصاد رفاه و احترام به نفس جمعی. به هر حال این ادعا از این مساله اساسی برخاسته است که چرا این مفاهیم نمی‌توانند موضوعی در ساخت اجتماعی و تفسیر بینا ذهنی باشند. الکساندر ونت معتقد است که نظام بین‌الملل در سه ساخت معنادار قرار گرفته: ساخت معنادار هابزی، کانتی و لاکی که به شدت روابط بین دولت‌ها را در سه شکل دوستی، دشمنی و رقابت محدود کرده است. دولت‌هایی ممکن است به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی رابطه نزدیکی با هم داشته باشند با این حال ممکن است که وجوه افتراق یا اختلاف‌های جدی در مسائل خاص و در زمان‌های خاصی داشته باشند. (Schonberg, 2007, 4)

هویت نوعی به یک طبقه اجتماعی در خصوص افرادی با بعضی از ویژگی‌های مشترک زبانی، تاریخی و ارزشی و غیره بکار برده می‌شود. در نظام دولت‌ها، هویت نوعی با انواع رژیم‌ها مانند دولت‌های سرمایه داری، دولت‌های دموکراتیک و دولت‌های اقتدارگرا و... نیز مرتبط است یا به عبارت دیگر، هویت نوعی: قرار دادن دولت در فهرست دولت‌ها با توجه به نوع شباهت و همانندهاست. (دولت اسلامی - دموکراتیک) برعکس هویت نوعی و اجتماعی، هویت نقشی مبتنی بر ویژگی‌های ذاتی نیستند، وجود آنها تنها در ارتباط با وجود دیگری است. هویت‌های نقشی به تنهایی نمی‌توانند به صورت قانون درآیند. بسیاری از نقشها در ساختار اجتماعی نهادینه شده‌اند. هویت نقشی منحصر به فرد و رابطه ای و برخاسته از ارتباط دوگانه میان کشورها است مانند وضعیت‌های دشمنی و اتحاد. هویت اجتماعی بر رابطه میان خود

و دیگری بر اساس قضاوت عقلانی و شناسایی تاکید داشته و از سوی دیگر بر فرایند شناختی اشاره دارد که در آن تمایز وجدایی بین خود/دیگری محو شده است. هویت اجتماعی یا جمعی هویت نقشی و هویت نوعی را ساخته و آنها را باهم ادغام می‌کند. رفتار دولت‌ها می‌تواند به واسطه منافع گوناگونی که ریشه در هویت‌های سازمانی، نوعی، نقشی و اجتماعی دارد تحت تاثیر قرار گیرد. هویت جمعی دولت‌ها بعضی از منافع مشترک چون بقا، استقلال و احترام به نفس جمعی را به وجود می‌آورد. (Gülseven, 2010, 37-38)

شکل خلاصه نظریه سازه‌نگاری



- ۱- تاثیر هنجارها، (۱) فرهنگ و عناصر نهادی محیط دولت‌ها (...) شکل دهنده به منافع امنیت ملی یا (به طور مستقیم) به سیاست‌های امنیتی دولت‌ها.
- ۲- تاثیر هنجارها، (۲) عناصر فرهنگی و نهادی محیط‌های داخلی و جهانی دولت‌ها (...) شکل دهنده به هویت دولت‌ها.
- ۳- تاثیر هویت‌ها، (۱) بی‌ثباتی در هویت دولت‌ها یا تغییر در هویت دولت‌ها، تاثیرگذار بر منافع امنیت ملی یا سیاست‌های دولت‌ها.
- ۴- تاثیر هویت‌ها، (۲) ساخت هویت دولت تاثیرگذار بر ساختارهای هنجاری بین دولتی مانند رژیم‌ها یا اجتماع امنیتی.

۵- بازگشت‌پذیری، سیاست‌های دولت که به بازتولید و بازسازی ساختارهای نهادی و فرهنگی منجر می‌شود. (Kilinc, 2001, 20-26)

مروری بر مباحث فوق و نسبت سنجی آن با سیاست خارجی ایران و ترکیه رهنمون این ایده است که تئوری سازه‌نگاری از قابلیت بیشتری در مقایسه با دیگر تئوری‌های رایج، از جمله رئالیسم و لیبرالیسم برای تبیین این نوع سیاست خارجی برخوردار است. در واقع، انتخاب سازه‌نگاری برای این مهم، ناظر به مدلول این رویکرد در اهمیت تاثیر ساخت نرم افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است؛ زیرا این رهیافت نسبت به ارزش‌ها، عقاید و کارکرد آنها در سیاست خارجی صحنه گذاشته، نقش غیرتبعی و مستقل آنها را در تجزیه و تحلیل مداخله می‌دهد. ضمن اینکه در تفسیر سازه‌نگاری با تاکید بر ساختار و پویایی زندگی بین‌المللی، منافع و مناسبات بازیگران و دولت‌ها، امری متغیر در نظر گرفته می‌شود که بر اساس آن، دولت‌ها منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و ایفای نقش‌ها تعریف می‌کنند. با همین تعریف است که احیاناً با ازمیان رفتن یا شکست در آن وضعیت‌ها ضمن ایجاد آشفتگی برای هویت‌ها، نقش‌ها را نیز دچار مشکل ساخته، منافع را نامعلوم می‌سازد. مواضع فوق، نمودار آن است که سیاست خارجی اصالت داشته و در این باره دارای مسئولیت‌های مهمی است. مسئولیت‌هایی که توفیق در آنها در گرو غلبه بر موانع و محذورات هنجارهای نا سازگار و ایجاد تقارب بین‌ذهنی و برخورداری از قدرت نرم است (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۵).

بنابراین با توجه به اهمیت هویت ایرانی-اسلامی و نقش مذهب در شکل دهی رفتار خارجی ایران و نیز مساله ایرانیت و ترک بودن در سیاست دو کشور ایران و ترکیه و توجه به تبار و پیشینه روابط این دو باید گفت که این دو کشور بر اساس منافع و هویت‌های پیش تعریف شده‌ای به اتخاذ دیپلماسی می‌پردازند که با مولفه‌های سازه‌نگاری تا حدی بیش از سایر نظریات همخوانی دارد.

۲. تاریخچه سوریه و تاثیر جمعیت فرقه‌ای سوریه بر بحران این کشور

جمهوری عربی سوریه در منطقه خاورمیانه و در شرق مدیترانه واقع است. این کشور از شمال با ترکیه و از جنوب غرب با اسرائیل و لبنان، از جنوب با اردن و از شرق با عراق همسایه می‌باشد.

سوریه در سال ۱۹۴۳ به استقلال رسید این کشور دارای بیش از ۲۰ میلیون جمعیت می‌باشد و با همسایگان خود اختلافات ارضی زیادی دارد. جامعه سوریه چه شهری و چه روستائی بر اساس نظام خویشاوند تباری مشتمل بر گروههای مذهبی، قومی و فرقه ای شکل گرفته است. فرد در این نوع نظام اجتماعی وابسته به قوم خود بوده و تعهداتی را نسبت به آن دارد. جمعیت سوریه متشکل از گروههای مذهبی و قومیت های مختلف است که یک جامعه موزایکی را بوجود آورده است از نظر مذهبی حدود ۷۴٪ جمعیت سوریه را مسلمانان سنی، ۱۳٪ علویان، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان، ۱۰٪ مسیحی و ۳٪ دروزی تشکیل می‌دهند. از نظر قومیتی هم اعراب بیش از ۹۰٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند در حالیکه کردها حدود ۹٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. ارمنه، ترکها، چرکسها و یهودیان مجموعاً کمتر از ۱٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. (Ethnicity and Race by Countries, 2007) جمعیت سوریه از نظر مذهبی % ۶۵ عرب سنی، % ۱۲ علوی، % ۱۰ مسیحی، % ۹ کرد سنی و % ۳ بقیه دروزی، اسماعیلی، ترکمن، آشوری و چرکس می‌باشند (Syria_ethnic_and_religious_divides, 2012)

تفاوتهای مذهبی، زبانی، نژادی در بین قومهای مختلف باعث گردیده تا هر گروه پایبند به اصول قبیله و بیشتر وفادار به قوم خود باشد. از آنجائی که هر گروه مذهبی فعالیت های خاص خود را داراست و بیشتر خود را مسئول در برابر هم قومی خود میداند، وفاداری به قوم و قبیله مهم تر از وفاداری به کل سوریه است. مثلاً چرک های سوری که از تبار چچنیهای روسی هستند دارای تعلقات خاصی نسبت به جامعه چچن روسیه می باشند (The Countries Studies, Syria, 1999).

۳. بررسی شکافهای داخلی سوریه: شکافهای مذهبی، طایفه‌ای، دولت و جامعه احزاب و...

سوریه کشوری است که اکثر مشکلات سیاسی و اجتماعی کنونی اش ریشه در تاریخ دارد و این مسأله به سبب موقعیت خاص جغرافیایی آن بوده است. این کشور پیوسته محل برخورد اقوام و نژادها و عقاید و فرهنگ‌های مختلف بوده است. موجودیت برخی دولت های خاورمیانه و شمال آفریقا محصول استعمار نه معلول نیاز مردمی که در آن به سر می برند. مرزهای این کشور را قدرت‌های استعماری بعد از جنگ جهانی اول و بدون توجه به روابط، جغرافیایی،

فرهنگی، تاریخی و اقتصادی موجود در کل منطقه ترسیم کردند (دارایسدل و بلیک، ۱۳۶۸، ۲۴۴). همچنین هویت سیاسی این کشورها هویتی ساختگی می‌باشد به این معنی که این هویت طبیعی نمی‌باشد و تحت فشار قوه قهریه و زور نظامی شکل گرفته است. در سطح داخلی سوریه، سه شکاف عمده مذهبی، سیاسی و اقتصادی در شکل دادن به سمت و سوی حوادث کشور مؤثر بوده است. در سطح داخلی در این سطح، نیروهای مخالف و موافق در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند که به طور کلی مخالفان سوری را میتوان به شش گروه عمده تقسیم نمود:

- کردها که در حال حاضر این گروه به دلیل تفاهم حکومت سوریه با آنها از جرگه معارضان خارج شده‌اند؛

- اخوان المسلمین به رهبری علی صدرالدین البیانونی؛

- معارضان خارجی سوریه (به نمایندگی برهان غلیون، رئیس شورای ملی سوریه)؛

- تنسیق: حزب تنسیق ملی به دگرگونی حسن عبد العظیم؛

- سلفی‌ها: با حمایت و پشتیبانی عربستان سعودی؛

- ارتش آزاد سوریه: به فرماندهی ریاض الاسعد (قربانی، ۱۳۹۱، ۵۴)

- داعش (اصلی ترین گروه تروریستی سازمان یافته)

- مخالفان با بهره برداری از تحولات اخیر جهان غرب و مسائلی مانند دموکراسی و حقوق بشر سعی میکنند افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی را برای سرنگونی دولت اسد (قربانی، ۱۳۹۱، ۵۴) به خود جلب نمایند. در مقابل نیروی امنیتی و ارتش همچنان صحنه مبارزه را به نفع خود در دست دارند و در بسیاری موارد هم موفق شده‌اند تا نیروهای معارض را از شهرهای مهم سوریه به بیرون برانند.

۴. بررسی تطبیقی رویکرد سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه

الف. سیاست خارجی و رویکرد ایران در قبال بحران سوریه از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۵

ایران به عنوان مهم‌ترین حامی منطقه‌ای دولت و ثبات در سوریه ملاحظات مختلفی را در سیاست خود در قبال سوریه مد نظر دارد که یکی از مهم‌ترین آنها موضوع اسرائیل و محور مقاومت است. در واقع می‌توان بحران سوریه را رقابت و نزاع میان گروه مقاومت و محافظه‌کار

در منطقه دانست. سوریه برای جناح محافظه کار و به خصوص اسرائیل به نوعی مشت ایران محسوب می‌شود. در همین راستا بازیگران مذکور، می‌کوشند با برداشتن بشار اسد از رأس قدرت در این کشور ضمن کوتاه کردن دست ایران، تضعیف و تحت فشار قرار دادن حزب الله و مقاومت، امنیت خود را تضمین کنند. ایران نیز برای پیش‌گیری از این اتفاق به حمایت از برقراری آرامش در سوریه، اسد و نظام وی می‌پردازد. از سوی دیگر بحث نفوذ و قدرت ایران در منطقه و رقابت با کشورهای عربستان و ترکیه از دیگر دلایل حمایت ایران از نظام سوریه است، ایران بر حفظ و برقراری آرامش در سوریه پافشاری می‌کند تا ضمن ایستادگی در برابر اعراب از شیعیان سوریه نیز حمایت نماید، که کلیت خود این مسأله، یعنی بحث شیعه و سنی از دیگر دلایلی است که ایران را در پشت بشار اسد قرار می‌دهد. علاوه بر این، محدود کردن نفوذ آمریکا و به طور کلی غرب در منطقه و جلوگیری از روی کار آمدن دولت تحت نفوذ آنان در کشوری که متحد ایران است، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ایران در مورد سوریه است به همین دلیل است که این کشور هرگونه انتقال قدرت در سوریه را تنها در صورتی می‌پذیرد که خود در آن نقش داشته و آینده‌ی حضورش در این کشور را تضمین نماید.

موج انقلاب‌ها در کشورهای عربی تأثیر قابل توجهی بر موقعیت و منافع راهبردی منطقه‌ای ایران خواهد داشت. مهم‌ترین آن‌ها رسیدن این امواج به هم متحد منطقه‌ای خود یعنی سوریه و در رأس آن رئیس‌جمهور آن بشار اسد می‌باشد. از همان آغاز ناآرامی، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود. در مورد حمایت ایران از نظام سوریه، مخالفین ایران مدعی‌اند که ایران در مورد سوریه برخلاف سیاست خارجی خود که از جمله مبارزه با مستکبرین و یاری مستضعفین می‌باشد رفتار کرده است. به این معنی که سیاست خارجی آن در قبال مسأله سوریه برخلاف انقلاب‌های عربی و بحرین که از مردم پشتیبانی می‌کرد؛ در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌کند و به جای توجه به اصول سیاست خارجی تابع منافع ملی و استراتژیک خود در منطقه بوده است (ناجی، ۲۰۱۳، ۳۲). جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند؛ موضوع کاملاً عکس می‌باشد و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با

گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. از لحاظ ژئوپلیتیک نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، صریحاً اعلام نمود که: «پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود» (محمدی، ۱۳۹۱، ۲۲). به این ترتیب، ترکیه، عربستان سعودی و قطر به عنوان حامیان منطقه‌ای مخالفان و مشخصاً جبهه موسوم به «ارتش آزاد سوریه» یا «داعش» اصلی‌ترین و شناخته شده‌ترین تشکل مخالف بشار اسد سعی در تشدید بحران، فشار بر اسد با هدف کناره‌گیری یا سرنگونی وی دارند. از عمده‌ترین انگیزه‌های مشترک جبهه قدرت‌های منطقه‌ای مخالفان اسد می‌توان به سیاست مهار ایران و همچنین جلوگیری از قدرت روز افزون محور مقاومت با نقش آفرینی ایران، سوریه و حزب الله لبنان اشاره نمود (برزگر، ۱۳۹۲، ۱۸۲). در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و آنچه در پشت پرده در جریان است، در حقیقت به علت روابط نزدیک سوریه با ایران بوده و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد.

از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه حمایت همه جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هر گونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفت‌وگوهای طرف‌های مختلف سوریه حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوریه که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند. در همین راستا، ایران درهای

خود را به روی کشورهای منطقه برای گفت‌وگو جهت یافتن راه حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور اعلام کرد و در این راستا تشکیل کمیته چهار جانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را ابراز کرد که در قاهره برگزار شد. دیدگاه ایران برای حل بحران سوریه را می‌توان در موارد زیر خلاصه و ملاحظه کرد:

- توقف نبردها و عملیات‌های مسلحانه

- گفت‌وگوی میان نظام سوریه و جریان‌های معارض سوری

- حفظ وحدت و یکپارچگی و تمامیت ارضی و بافت و ساختار ملی سوریه

- برگزاری انتخابات ریاست جمهوری با نظارت سازمان ملل و طرف‌های بین‌المللی و مشارکت و حضور تمام طرف‌ها و جریان‌ها در آن و سر فرود آوردن در برابر خواست و اراده مردم و تصمیمات اتخاذ شده توسط آن در این انتخابات.

اما طرح ایران و دعوت‌های تهران به برگزاری نشست‌های گفت‌وگو و مذاکره بین نظام و معارضان مورد قبول و پذیرش واقع نشد و تنها بر گزینه نظامی و حمایت مالی و نظامی طرف‌های منطقه‌ای از گروه‌های تروریستی و افراد مسلح تاکید شد. طبیعی بود که تهران تلاش‌های صورت گرفته برای هدف قرار دادن سوریه را به خاطر جایگاهی که در محور مقاومت دارد، رد کند، لحن سخنان خود را تند کند و نسبت به هرگونه دخالت نظامی در سوریه هشدار دهد که موجب وقوع جنگ فراگیر در منطقه خواهد شد.

ایران در طی دوران بحران، کمک‌های همه جانبه‌ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی کرده و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ایش می‌داند. از سوی دیگر سوریه، به نقطه‌ی قدرت نمایی میان دو قدرت رقیب منطقه‌ای (ترکیه و عربستان) با ایران تبدیل شده است. در حقیقت سوریه، به منطقه اصلی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرفدار غرب تبدیل شده است. آنچه این باور و احساس ایران در خصوص وجود یک طرح و نقشه برای سوریه را تقویت کرد، رد مستمر برگزاری هرگونه گفت‌وگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوری و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحرانی است که

در آن گرفتار آمده و صرف تکیه بر گزینه مسلحانه برای سرنگونی نظام در سوریه است. در سطح بازیگران منطقه‌ای، جمهوری اسلامی با لحاظ کردن موارد فوق و همچنین برخی شواهد، اعتراضات سوریه و ادامه وضعیت فعلی را یک جریان مردمی و اسلامی تلقی نکرده و بر نقش بازیگران خارجی از جمله عربستان سعودی، قطر، ترکیه، ایالات متحده و رژیم اسرائیلی در برپایی آشوب‌های سوریه تأکید کرده است. واقعیتی که بسیاری از تحلیلگران به آن اشاره داشته‌اند. از اینرو تهران با هرگونه اقدامی که باعث از دست رفتن متحد استراتژیک خود در منطقه شود، مخالفت می‌کند. ایران مواضع عربستان، ترکیه و غرب را نشانه‌ای از یک توطئه بزرگ علیه سوریه و محور مقاومت می‌بیند. به باور مقامات ایرانی، عربستان و ترکیه با حمایت مالی از سلفی‌های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا در صدد هستند تا حکومت سوریه را که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است سرنگون ساخته تا به این ترتیب ائتلاف راهبردی سی و سه ساله تهران-دمشق به آخر خط برسد. البته با گسترش امواج اعتراضات و همچنین برخی تماس‌های دیپلماتیک، موضع سیاسی ایران در حمایت از حکومت اسد نرم‌تر شده است و ایران در عین حمایت از دولت اسد و محکوم کردن دخالت‌های خارجی، بر ضرورت گفتگوهای ملی بین دولت و مخالفان و همچنین اصلاحات سیاسی دموکراتیک در این کشور تأکید کرده است. در این میان باید توجه داشت که برخی از کارشناسان بر این باورند که موضع دیپلماسی ایران در مقابل سوریه منفعل بوده و ایران می‌توانست با تعامل بهتر با برخی جریان‌ات اپوزیسیون در سوریه و تلاش در ایجاد گفتگوهای ملی، دیپلماسی فعال‌تری را اتخاذ نماید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۱۶۴).

جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین سوری به شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت: نخست اینکه بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی-فرقه‌ای در منطقه و اختلال راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان

می انجامد. سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصت های ناشی از ظهور جنبش های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می شود (اسدی، ۱۳۹۱، ۱۷۰).

جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع استراتژیک در پرتو روابط با کشورهای هم پیمان منطقه ای و گروه های اسلامی نظیر حزب الله و حماس که در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه نقش ویژه ای ایفا می نمایند را در رویکرد سیاست خارجی دنبال نمود و از آنجا که سوریه از جمله ی کشورهای است که نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد، به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران با دقت و حساسیت ویژه ای تحولات سوریه را دنبال نموده و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه ای، تلاش نموده که در راستای تدوین مناسبات را هبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نماید. در رابطه با تمایل جمهوری اسلامی ایران به حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی سوریه محاسبات پیچیده و دشواری وجود دارد؛ چرا که با توجه به دلایل یادشده سوریه همواره برای ایران حائز اهمیت راهبردی بوده است و به همین دلیل است که ایران و سوریه در هه های اخیر یک اتحاد استراتژیک را پایه گذاری نموده اند که در راستای موضع گیری نسبت برخی مسائل در خاورمیانه نظیر خصومت میان عرب - فارس، شیعه - سنی، پیروزی و غلبه بعضی گروه های تروریستی و بنیادگرا در منطقه خاورمیانه، این اتحاد همواره حفظ شده است. از این منظر جمهوری اسلامی ایران اهتمام ویژه ای نسبت به بحران سوریه و حفظ نظام سیاسی سوریه دارد. دلایل توجه خاص جمهوری اسلامی ایران به بحران در این کشور و اهمیت آن را در موارد زیر می توان جستجو نمود: ۱- ممکن است اقلیت علوی یا بقایای حزب بعث قدرت را در این کشور به دست گیرند، ۲- این احتمال وجود دارد که تداوم جنگ داخلی در سوریه منجر به تشدید نزاع میان گروه های مذهبی و قومی - نژادی شود، ۳- احتمال اینکه اکثریت سنی مذهب بتوانند در بحبوحه بحران از فرصت استفاده نموده و خود را برای رسیدن به قدرت تقویت و تجهیز کنند (Zaborowski, 2011, 595).

با توجه به مؤلفه های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته های مردم این کشور، از دولت بشار اسد حمایت نموده است

چراکه اگر جمهوری اسلامی ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید (Goodarzi, 2013, 50).

جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت هایش از حکومت بشار اسد، همکاری و ائتلافش با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه ی نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، بعید به نظر م ی رسد که حکومت جایگزین در این کشور با جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف منطقه ای و بین المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد (Bartell and Gray, 2012, 142).

همچنین جمهوری اسلامی ایران سوریه را به عنوان یک سپرد دفاعی امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می نماید که در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد. به همین جهت جمهوری اسلامی ایران به حکومت بشار اسد در سوریه، کمک مالی، نظامی و امنیتی اعطاء می نماید (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲، ۳۴-۳۳).

از حمایت ها و ارسال منابع مادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران به سوریه می توان چند مسأله را استنباط نمود: اول اینکه حکومت سوریه در کوتاه مدت سقوط نخواهد کرد؛ البته این امکان وجود دارد که نظام سوریه تضعیف شود و یا فشارهای بین المللی کشورهای غربی بر سوریه تشدید شود اما حاکمیت سوریه همچنان برق را در خود نگه دارد. دوم اینکه انگیزه ی ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی بودن سوریه تشدید شده و این امر به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که این امر برای جمهوری اسلامی ایران بسیار ارزشمند است. سوم اینکه دولت های غربی در رویکرد خود نسبت به مسأله های سوریه ای ایران سعی نموده اند که بحران سوریه و مسأله هست ای ایران را به هم پیوند زنند (فرزندی، ۱۳۹۱، ۲۳). چهارم آنکه در صورت پیروزی

بشاراسد در سوریه، جمهوری اسلامی ایران نه تنها به یک قدرت منطقه‌ای بلکه به قطب بزرگ و مرکز شیعیان جهان نیز تبدیل خواهد شد (ودیدی، ۱۳۹۲، ۴۶).

از مطالب یادشده می‌توان استنباط نمود که سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران در سوریه شامل دو طرح کلی است: اول اینکه همواره سعی کرده تا از حکومت بشار اسد در سوریه در مقابل مخالفین محلی و منطق‌های قاطعانه حمایت نماید؛ چرا که در صورت روی کارآمد مخالفین در سوریه، به محور استراتژیک ایران- سوریه- حزب الله لبنان، آسیب جدی وارد می‌شود. دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران با جلوگیری از سقوط حکومت بشار اسد سعی دارد که از ظهور یک حکومت بنیادگرا در سوریه نیز ممانعت بعمل آورد؛ چرا که ظهور چنین حکومتی ممکن است موقعیت ایران را در تقابل جدی با عربستان و ترکیه به عنوان شریک و متحد استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه تضعیف نماید. بنابراین رویکرد و سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه، مخالفت با هر نوع تغییر اساسی به نفع آمریکا و متحدین منطقه‌ای این کشور در سوریه است (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲، ۳۴).

ب. چالش‌ها و فرصت‌های ایران نسبت به سیاست خارجی خود در رویکرد به تحولات سوریه
بازیگری ایران در بحران سوریه به صورت همزمان فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متاثر می‌سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران‌کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه‌ای راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه به عنوان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به عنوان «بیداری اسلامی» الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. براین اساس بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد. هر چند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران هم خوانی چندانی وجود ندارد. در واقع،

جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه و خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده تر از نارضایتی ها و مشکلات داخلی این کشور است (اسدی، ۱۳۹۱، ۱۷۰-۱۶۹).

همچنین در مورد تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می توان قضاوت های متعدد و پیچیده ای ارائه داد. در تبیین اولیه به نظر می رسد تغییر رژیم در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط رژیم اسد، نه تنها می تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه ای به نفع رقبای منطقه ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران فعلی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازی های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام گیری از طرف های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید. علاوه بر آن بر انگیزه های ضد آمریکایی و ضداسرائیلی آن افزوده خواهد شد و این موضوع، قطعاً به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که دارای ارزش حیاتی برای ایران است.

با این حال، وضعیت و سناریوهای سوریه بسیار پیچیده تر از این دو سناریوی اولیه است و از تداوم جنگ داخلی و بی ثباتی برای میان مدت تا تجزیه سوریه متفاوت است. حتی تغییر کامل رژیم و شکل گیری دولت جدید توسط مخالفین نمی تواند در بلند مدت به منزله پایان تعاملات راهبردی سوریه و ایران باشد. به اعتقاد برخی از تحلیل گران خاورمیانه، هر دولتی که در سوریه بر سر کار آید، با توجه به اختلافات خود با رژیم اسرائیل در مورد جولان، به جمهوری اسلامی ایران نیاز خواهد داشت.

پ. بررسی رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵
از سویی دیگر ترکیه با شکل گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران داخلی، منطقه ای و

بین‌المللی بر اساس منافع و علایق خود جهت گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. از جمله مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای که دخالت‌های آشکاری در تحولات سوریه داشته داشته‌اند می‌توان به ترکیه اشاره کرد. این بازیگر خواهان تغییر نظام در سوریه و با تأکید بر حل منازعه سوریه از طرق خشونت‌آمیز و مداخله‌ی خارجی است. این کشور دارای منافع خاصی در بحران سوریه می‌باشد. ترکیه از طریق بحران سوریه تلاش می‌کند تا شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی را بازیابد و به گونه‌ای از مسیر سوریه راهی برای ورود به جهان عرب پیدا کند تا به این طریق منافع و خواسته‌های خود را محقق و خود را به عنوان بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای در راستای افول نقش مصر در منطقه مطرح کند؛ در همین راستا خواستار تغییر موازنه قوای منطقه‌ای به سود خود می‌باشد.

با شروع تحرکات در سوریه، موضع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل شد. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد از میانجیگری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشگرکشی و تهدید به جنگ متمایل گردید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۱۲۲). ترکیه در آغاز تحولات سوریه موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی بر طرف گردد. در اینجا ترکیه با برخی انتقادات بین‌المللی نیز مواجه گردید؛ اما با افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، ترکیه نیز مواضع جدی تری اتخاذ کرد و فعالانه وارد عرصه تحولات سوریه شد و ضمن سیاست میانجی‌گری و پذیرش مخالفان دولت بشار اسد در خاک خود، انتقاداتی بر نحوه برخورد دولت سوریه با مخالفان وارد کرد و خواستار اجرای اصلاحات در آن کشور شد (بیات، ۱۹۰، ۱۷۰). برای نخستین بار در فوریه ۲۰۱۱، بشار اسد و رجب طیب اردوغان در جریان ملاقاتشان در شهر حلب، در مراسم افتتاحیه سد دوستی، در مورد تحولات مصر و تونس با هم به گفتگو پرداختند و حتی حمایت خود را از تحولات جاری در این دو کشور اعلام نمودند. در همین ملاقات اردوغان برای نخستین بار به اتفاقات و تحولات داخلی سوریه اشاره کرد و اهمیت و لزوم اصلاحات در سوریه را یاد آور شد. ترکیه این تحولات را نشانه درخواست‌های مردم برای اصلاحات و تغییر دموکراتیک در نظر گرفت و حمایت خود را از روند اصلاحات در سوریه اعلام کرد. اردوغان متذکر شد که بشار اسد به‌عنوان رئیس‌جمهور

باید با این اصلاحات موافقت کند و شخصاً مسئولیت تغییر را به عهده بگیرد. با گسترش بحران در سوریه روابط دو کشور رو به زوال گذاشت و از اوائل ژوئن ۲۰۱۱، ترکیه اتفاقات سوریه را غیر انسانی خواند و اعلام کرد بشار اسد به قولی که برای اصلاحات داده بود عمل نکرده است. در نتیجه در نوامبر ۲۰۱۱، ترکیه با چرخش کامل در مواضع خود از اسد خواست تا قدرت را رها کند و علاوه بر این با قرار گرفتن در موضعی تهاجمی و فعال، چندین نشست مخالفان سوری را میزبانی و در آوریل ۲۰۱۲ نیز دومین اجلاس دوستان ملت سوریه را در استانبول برگزار کرد تا به یک بازیگر کلیدی حامی مخالفان سوریه تبدیل شود. ترکیه در راستای سیاست جدید خود نه تنها به مخالفان دولت سوریه امکان عبور از خاک خود و حمل سلاح به درون خاک سوریه را داد، بلکه خودش نیز تا مرحله درگیری نظامی با دولت دمشق پیش رفت (مسعودنیا، فروغی و چلمقانی، ۱۳۹۱، ۱۰۲-۱۰۱).

صاحب نظران دو عامل مهم را در اتخاذ مواضع جدید ترکیه در تحولات خاورمیانه به ویژه بحران سوریه تاثیرگذار می‌دانند:

۱- تفکر نو عثمانی گرایی یا بازگشت به عظمت امپراتوری عثمانی در پوشش و شعار اسلام‌گرایی.

۲- توسعه عمق استراتژیک ترکیه: به تصور ترکیه، چنان چه حکومتی مورد خواست این کشور در سوریه بر سر کار آید (نظیر آن چه در مصر و لیبی اتفاق افتاده) سوریه به منزله حیات خلوت ترکیه عمل خواهد نمود و مرزهای استراتژیک ترکیه از حلب به درعا (مرز اردن) افزایش می‌یابد. اکنون ترکیه به پیش‌تاز (نیروهای منطقه‌ای عربی- غربی) برای سرنگونی حکومت سوریه تبدیل شده است. چنان چه این کشور (شورای ملی سوریه و ارتش آزاد سوریه) را تأسیس، سازماندهی و تحت حمایت خود قرار داده و به میزبان مخالفان حکومت دمشق تبدیل شده است. اردوغان و داود اغلو بارها مشروعیت نظام حاکم سوریه را زیر سؤال برده و بشار اسد را متهم به قتل عام مردم نموده‌اند. براندازی نظام حاکم سوریه، خواست اول ترکیه هست و سیاست تنش صفر با همسایگان در قبال روابط با سوریه شکست خورده است (کبیری، ۱۳۹۱، ۱۶۳-۱۶۱).

به زعم تحلیل‌گران، در سیاست خارجی ترکیه، ترکیبی ناهمخوان از غرب گرایی، ملی گرایی، منطقه گرایی مسالمت جو، برتری طلبی منطقه‌ای، سکولاریسم، عرف گرایی، استقلال

طلبی، مردم گرایی و ترک گرایی وجود دارد که منجر به برخی از رفتارهای متناقض در عرصه سیاست خارجی این کشور در دهه‌های اخیر شده است. یکی از رفتارهای سوال برانگیز ترکیه، سیاست خارجی این کشور در قبال بحران سوریه است که با روند رفتارهای چند سال اخیر دولت اردوغان در عرصه بین‌المللی در تناقض آشکار است. در حالی که سیاست خارجی حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه از آغاز سال ۲۰۰۰ مبتنی بر تنش زدایی با همسایگان و گرایش به نقش‌آفرینی مثبت و مستقل منطقه بود، ناگهان با بحران سوریه، این سیاست دچار چرخش شده و مبنای تبعیت مشروط و همراهی با غرب به ویژه دولت آمریکا گسترش یافته است (حسینی، ۱۳۹۱، ۱۱۹). بطور کلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات سوریه را باید به دو دوره ی مجزا تقسیم کرد.

۱) مرحله ی اول: نصیحت و ارشاد

این دوره با آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه از ۱۵ مارس ۲۰۱۱، آغاز می‌شود و تا نیمه آوریل همان سال امتداد می‌یابد. در این برهه ی زمانی شاهد خطاب‌های مکرر سیاستمداران ترک برای اقناع اسد برای انجام اصلاحات بودیم. در ابتدا دولت آنکارا با تشویق بشار اسد به انجام اصلاحات اساسی در سوریه در صدد حل بحران این کشور که بی تردید امنیت و منافع ملی این کشور را تحت تأثیر قرار می‌داد برآمد، در این دوره آنکارا ابتدا تلاش کرد تا حکومت بشار اسد را به اصلاحات ترغیب نماید و تمام سعی و تلاش خود را برای مهیا کردن راه و روش برای چگونگی و نحوه انجام اصلاحات در سریع‌ترین زمان در سوریه انجام داد. در همین راستا رجب طیب اردوغان، در آوریل ۲۰۱۱ داوود اوغلو و گروهی از مقامات بلند پایه را به دمشق فرستاد. در این دیدار بر لزوم انجام اصلاحات در اسرع وقت و همچنین بر ضرورت مذاکره با مخالفان و امتیاز دهی به گروه‌های دیگر اشاره شد (باگیر، ۲۰۱۱، ۷).

۲) مرحله دوم: تهدید و فشار

این دوره از ۱۵ آوریل ۲۰۱۱ آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. با گذشت زمان، دولت آنکارا به این نتیجه رسید که نصیحت و ارشادات آنان به دولت سوریه و شخص اسد در جهت مخالف خواسته‌های آنان می‌باشد، این امر موجب شد که سیاست‌های آنکارا بر محور نزدیکی بیشتر به اپوزیسیون و رویارویی با دولت بشار اسد چرخش پیدا کند، مقامات ترک همواره خطاب‌هایی مکرر با لحن تند در مورد مسائلی همچون لزوم کناره‌گیری بشار اسد و عدم سکوت در مورد

تحولاتی که در داخل سوریه رخ می‌دهد، بیان کرده‌اند (حسام، ۲۰۱۳، ۱۶۸). ترکیه به عنوان میزبان شورای ملی سوریه و ارتش آزاد این کشور به طور آشکار و پنهان با اعطای کمک های مالی و نظامی در کنار اپوزیسیون قرار گرفت و بر پیچیدگی بحران سوریه افزود (البستانی، ۲۰۱۳). ترکیه یکی از اصلی ترین بازیگران منطقه‌ای تاثیرگذار در بحران سوریه است که به رغم رویکرد محتاطانه اولیه و کوتاه مدت خود، با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک های مالی و تسلیحاتی به مخالفین بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پافشاری کرده است (اسدی، ۱۳۹۱، ۱۵). آنکارا با دادن تسهیلات سیاسی و لجستیکی به مخالفان سیاسی و نظامی دمشق گام‌های زیادی در روند سیاست خصمانه و دشمنی علیه دولت سوریه برداشته است. پس از آغاز تحولات در سوریه، ترکیه کوشیده است نقشی پررنگی را در تحولات و پرونده سوریه به عهده گیرد. نقشی که این کشور را اکنون به یکی از بازیگران اصلی و منطقه‌ای پرونده سوریه تبدیل کرده است. با شروع تحرکات در سوریه، موضع گیری ترکیه به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل شده است. پس از بالا گرفتن موج اعتراضات و درگیری ها در سوریه که مهاجرت بخشی از مردم سوریه به خاک ترکیه را در پی داشت، موضع این کشور نیز دچار تغییر و تحولاتی شد طوری که عملاً ترکیه از تغییر حکومت در سوریه دفاع کرده است. ترکیه در مواضع اخیر خود بیان کرده است که حکومت سوریه باید از قدرت کناره گیری کند. ترکیه همچنین سعی کرده تا پذیرای جریانات اپوزیسیون سوری باشد بر این اساس تا کنون اجلاس های مختلفی در این کشور برگزار شده است. همچنین جریانات اپوزیسیون سوری از جمله اخوان المسلمین این کشور با ترکیه روابط حسنه بسیاری دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱، ۱۶۸).

ترکیه همچنین تحریم‌هایی را به صورت یکجانبه و در همکاری با بازیگران غربی علیه سوریه اعمال می‌کند. گذشته از این گزارش هایی در خصوص نقش ترکیه در گسترش ناآرامی های سوریه نیز مطرح است از جمله مرکز مطالعات جهانی روسیه اعلام کرده است که مدارکی در رابطه با نقش ناتو و ترکیه در جهت ایجاد ناآرامی و بی ثباتی و مداخله نظامی در سوریه در دست دارد (فناپی، ۱۳۹۰، ۲۹). با گذشت زمان، انگیزه ترک ها در جهت سرنگونی اسد راسخ گردید و در این مسیر از هیچ اقدامی حتی تهدید به حمله نظامی فرو گذار نکردند. ترکیه همسایه بزرگ سوریه، به مقابله با این کشور پرداخت و درهای خود را به برای هزاران نفر از پناهندگان

سوری گشود و به سوریه اولتیماتوم نهایی داده است و حتی این کشور را تهدید به دیوان بین‌المللی دادگستری نموده است. در واقع شدت گرفتن حوادث در سوریه، ترکیه را مجبور به رها کردن سیاست صفر کردن مشکلات کرده است. به عبارتی در ماه‌های نخست ماجرای سوریه، ترکیه تصمیم نهایی در مورد برخورد با بشار اسد نداشت، اما با گذشت زمان، بدون شک اردوغان آتش در سوریه را به عنوان یک فرصت منحصر به فرد تاریخی برای تسلط منطقه‌ای دید و در حال شرط بندی و ریسک در سوریه است. آنکارا در بازی خود در حال منزوی کردن و مجازات بشار اسد است و معتقد است سرمایه گذاری بر روی او باصرفه نیست. در حال حاضر آنکارا متوجه شده است که اسد آینده‌ای ندارد، بنابراین باید روی شورش‌ها سرمایه گذاری کند. سیاست خارجی ترکیه مؤید این است که رویکرد اخلاقی به سیاست، چشم انداز خامی است و در این راه ممکن است نیاز به قربانی کردن دیگران به نفع خود باشد. سخنان مقامات ترک نیز تصدیق کننده مطالب پیشین است. به گزارش دیلی استار در انتهای تابستان ۱۳۹۰، اردوغان نخست وزیر ترکیه گفت: «حکمرانان سوریه که روزی هم پیمانان نزدیک ترکیه بوده‌اند، در عوض سرکوب خونبار مردم خود، سقوط خواهند کرد». رجب طیب اردوغان همچنین پیش بینی کرد که انزوای سوریه عمیق تر شود (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۱۲۷). همان گونه که اردوغان گفت، سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه عربی است. در واقع سوریه تنها مسیری است که ترکیه در حال حاضر به آن امیدوار است، که با تغییر نظام در سوریه موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت مهم ترین دلیل بازی اخیر ترکیه، خلاص شدن از یک تنگنای شدید جغرافیایی است. در این میان روابط نزدیک حزب عدالت و توسعه ترکیه با اخوان المسلمین سوریه که مهم ترین بخش اپوزیسیون این کشور می‌باشند را نیز باید در نظر داشت. در واقع از نظر بسیاری از ناظران، با توجه به نفوذ ترکیه بر بسیاری از جریان‌های اپوزیسیون سوریه، بحران اخیر در سوریه می‌تواند زمینه افزایش نفوذ ترکیه را در این منطقه فراهم آورد (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۱۲۸). ترکیه به عنوان بازیگر منطقه‌ای با پناه دادن مخالفان و انتقادات مکرر این کشور از رژیم بشار اسد و تلاش برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال این کشور که بتواند به مثابه پایگاهی برای سازماندهی مخالفان اسد و شروع حملات از این منطقه به داخل خاک سوریه عمل کند و در واقع نقشی همانند بنغازی در لیبی را داشته باشد، نقش

زیادی در این پروژه دارد (برزگر، ۱۳۹۲، ۱۹۳).

ترکیه از طریق بحران سوریه تلاش می‌کند تا شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی را باز یابد و به گونه‌ای از مسیر سوریه راهی برای ورود به جهان عرب پیدا کند تا به این طریق منافع و خواسته‌های خود را محقق و خود را به عنوان بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای مطرح کند. ترکیه حلقه وصل و پل ارتباطی میان مخالفان منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای، دولت سوریه بوده و به عنوان عضو ناتو در تشدید اقدامات علیه دمشق نقش آفرین بوده است. آنکارا با دادن انواع امتیازات و تسهیلات به جریانات و طیف‌های مختلف معارضه سوریه به ویژه معارضه نظامی و مسلح سیاست خصمانه خود در ازای دمشق آشکارا نمود. ترکیه با اتخاذ سیاست تهدید و تنش؛ به مناسبات خود با سوریه آسیب جدی رساند. بر این اساس ترکیه عامل رادیکال کردن بحران در سوریه شد؛ آمریکا و اروپا را بارها تشویق کرد که در این بحران درگیر شوند؛ شورای امنیت را تا مرز انشقاق پیش برد تا امکان مداخله بین‌المللی را در سوریه فراهم آورد و وقتی از اینکار ثمری نبرد به دنبال بالکانیزه کردن سوریه افتاد، بر اساس این برنامه ترکیه به هر شیوه‌ای که بود ناتو را به این منطقه کشاند و از ناتو درخواست کرد که در مرز دو کشور موشک‌های پاتریوت مستقر کند و با قطر و عربستان برای اعزام پول و اسلحه برای شورشیان سوریه هماهنگی و همراهی کرد. این اقدامات نه تنها باعث سردی روابط بلکه باعث اختلاف بین ترکیه و همسایگانش و حتی بزرگترین همسایه اش یعنی روسیه نیز شد. در مجموع می‌توان گفت سیاست ترکیه در قبال سوریه و همسویی با آمریکا و غرب، بخشی از سیاست‌های کلان ترکیه در منطقه، مبنی بر تلاش برای تبدیل شدن به کشوری تعیین کننده در منطقه می‌باشد. در ابتدای بحران، از اظهارات اردوغان نخست وزیر ترکیه و تمایل داود اوغلو و مشارکت فعال وی در نشست‌های وزاری امور خارجه کشورهای عربی این نکته نمایان می‌شد که بحران سوریه زمان زیادی را سپری نخواهد کرد؛ و به مدت کمتر از نه ماه نظام حاکم ساقط می‌شود. علی‌رغم اظهارات و جهت‌گیری تند و افراطی اردوغان در قبال پرونده تحولات سوریه، لکن این بحران همچنان ادامه دارد (عبدالباری، ۲۰۱۲، ۱۳).

از طرفی باید به اقدامات ترکیه در خرید نفت از شورشیان و حمایت اقتصادی از آنها اشاره کرد تا زمانی جنگه رو س سرنگون شد روابط ترکیه و حکومت بشار اسد تیره و تار و حمایت

ترکیه از شورشیان مسلح ادامه یافت تا زمانی که داود اوغول صحنه سیاست خارجی ترکیه کنار رفت به عبارتی از زمانی که داوود اوغلو کنار رفته و بیلدریم جانشین او شد ترکیه به تدریج مواضع خود را در قبال سوریه تغییر داد زیرا پس از سرنگونی جنگده روسیه، اردوغان در تنگنای واقعی قرار گرفت و ناتو نیز او را در این وضعیت سخت تنها رها کرد به اضافه اینکه آمریکا و اروپا بین اردوغان و کردها، دومی را برگزیدند که از تلاش آنان برای تشکیل یک موجودیت مستقل کرد در مرزهای جنوبی ترکیه با سوریه حکایت داشت. این در حالی بود که در درگیری های ارتش سوریه با نیروهای کرد که بر یک سوم حسکه سیطره دارند، آمریکا به حمایت از کردها اقدام کرد. از سوی دیگر کودتای نافرجام اخیر در ترکیه اردوغان را به خطرات و تهدیدات واقعی علیه کشورش در سطح داخل و خارج باز کرد.

اینجا بود که نخست وزیر اردوغان به تدریج از سیاست جدید ترکیه سخن گفت که در صدر آن تغییر موضع سرسختانه در قبال سوریه و بشار اسد بود تا جایی که وی از لزوم پایان جنگ در سوریه سخن گفت و به نقش و اهمیت بشار اسد در مرحله انتقالی اشاره کرد. نکته قابل ملاحظه اینکه روابط ترکیه با کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان آشکارا سرد شده است و در مقابل شاهد گرمی روابط میان ایران و ترکیه از جمله دیدارهای دوجانبه میان مقام های این دو کشور در سطح وزیران خارجه و رهبران بوده است.

ت. چالش ها و فرصت های ترکیه نسبت به سیاست خارجی خود در رویکرد به تحولات سوریه
بحران سوریه همزمان تأثیرات مثبت و منفی متعددی برای ترکیه دارد و با توجه به مجاورت جغرافیایی و پیوندهای قومی - فرقه ای بین ملت دو کشور، این تأثیرات گسترده و عمیق خواهد بود. در حالی که پیشرفت بحران بر اساس اهداف و سیاست های ترکیه می تواند دستاوردهای مهم و تعیین کننده ای برای این کشور داشته باشد، به همان نسبت پیامدهای منفی بحران برای ترکیه خطر ساز و تهدید آور است. در شرایطی که برخی پیامدهای منفی بحران سوریه برای ترکیه نمودار شده است، در مورد دستاوردهای راهبردی تحولات برای این کشور نمی توان با اطمینان سخن گفت.

در مورد دستاوردهای مثبت بحران سوریه برای ترکیه، مقامات ترک امیدوار هستند که با

محقق شدن تغییر رژیم در سوریه و به قدرت رسیدن دولتی همگرا متشکل از گروه‌های نزدیک مانند اخوانی‌ها بتوانند در دو حوزه منافع ژئوپلیتیک و موازنه قدرت منطقه‌ای دستاوردهایی تعیین کننده کسب کنند ترکیه قبل از بحران سوریه دکترین عمق راهبردی را در روابط با سوریه به صورت افزایش نفوذ اقتصادی و گسترش روابط سیاسی تعریف کرد. اما پس از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، فرصت را برای توسعه نفوذ ژئوپلیتیک خود در این حوزه به عنوان جزئی از امپراطوری عثمانی در گذشته مناسب دید. این سیاست در قالب نوع‌ثمنی‌گری ترکیه در منطقه تفسیر و گفته می‌شود راهبرد ترکیه در بی‌معنا کردن مرزها به صورت دوفاکتو و در عین احترام به استقلال ملی، الزامات ژئوپلیتیک برای بازگشت به حیات خلوت امپراتوری عثمانی به وجود می‌آورد. بر این اساس یکی از دستاوردهای محتمل ترکیه در صورت تحقق سیاست تغییر رژیم در سوریه گسترش نفوذ ژئوپلیتیک این کشور در حوزه سوریه و مدیترانه است که ترکیه را از مزایای مهم سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای برخوردار خواهد کرد (فلاح، ۱۳۹۰، ۲۳۹).

دومین دستاورد ترکیه در صورت تغییر رژیم در سوریه و روی کار آمدن دولتی همراستا و متحد در این کشور برای ترک‌ها ارتقای جایگاه این کشور در موازنه قدرت منطقه‌ای است. ترکیه تاکنون در حوزه مدیترانه نقش فعالی ایفا نکرده است، لذا گسترش نفوذ در نتیجه تغییر رژیم در سوریه می‌تواند ضمن کاهش نقش ایران و محور مقاومت به افزایش نقش ترکیه در این منطقه بینجامد که در این صورت جایگاه منطقه‌ای نوین و مهمی برای ترک‌ها در خاورمیانه رقم خواهد زد.

اما تبعات منفی و تهدیدهای بحران سوریه با تداوم و تشدید این بحران، در ابعاد مختلف برای ترکیه بروز کرده است یا انتظار بروز آن وجود دارد. مهم‌ترین این تهدیدها و پیامدهای منفی را می‌توان شامل مشکل کردی و خودمختاری کردهای سوریه، نارضایتی داخلی در ترکیه، رشد و گسترش افراط‌گری ناامنی و تروریسم در ترکیه و محیط پیرامونی آن و گسترش اختلافات و رقابت‌های منطقه‌ای ترکیه برشمرد.

اشتباه‌های محاسبه‌ای ترکیه در مورد بحران سوریه، علاوه بر مشکلاتی که در سیاست خارجی برای این کشور به ارمغان آورده است، در سطح داخلی نیز دولت اسلام‌گرا را با چالش‌هایی مواجه کرده است. اولین مسأله ناشی از بحران سوریه، بالا گرفتن مجدد مشکل

کرده‌است؛ مشکلی که همواره وجود داشته است و به واسطه این حوادث تشدید شده است. مشکل کردها یکی از عمده‌ترین مشکلات ترکیه در دهه‌های گذشته بوده است. در حالی که وضعیت کردهای شمال عراق در طول دو دهه گذشته، به خصوص پس از سال ۲۰۰۳ به دغدغه‌ای مهم برای ترکیه تبدیل شده است، بحران سوریه و شرایط جدید کردهای سوریه مسأله‌کردی را به صورت بسیار جدی‌تری برای مقامات ترک به عنوان تهدید امنیتی مطرح کرده و این معضلی است که بسیاری از محاسبات ترکیه در خصوص بحران سوریه را به هم زده است. عقب‌نشینی بخش اصلی نیروهای سوریه از مناطق کردنشین و در نتیجه، کنترل شهرهای این منطقه توسط جنگجویان کرد و هم‌چنین ائتلاف و همگرایی گروه‌های کرد برای اداره این منطقه از تحولاتی مهم است که ترک‌ها را نگران کرده است. اما نگرانی اصلی ترکیه آن است که تنها سازمان قدرتمند کرد در سوریه به نام اتحاد دموکراتیک پیوندهای نزدیکی با پ.ک.ک. دارد، لذا فضایی جدید برای قدرت گرفتن و فعالیت نظامی‌آین گروه ایجاد می‌شود این مسأله مجدداً پررنگ شده است و ممکن است ترکیه بیش از پیش با این چالش مواجه شود. این اتفاق ناشی از تحولاتی است که در وضعیت کردهای سوریه پیش آمده است و تداوم بحران یا گسترش آن می‌تواند روز به روز بحران کردی در ترکیه را تشدید کند.

با گسترش ناآرامی‌ها در سوریه و خروج نیروهای دولتی این کشور از مناطق شمالی کردنشین، شرایط برای ظهور دوباره منطقه خودمختار کرد در آنسوی مرزهای ترکیه، پس از عراق این بار در سوریه فراهم شده است. این موضوع با توجه به تأثیر بر وضعیت و تقاضاهای کردها در داخل مرزهای ترکیه به چالشی جدی برای این کشور تبدیل شده است. ادامه ائتلاف و طرد گروه‌های کرد از سوی مخالفان دولت سوریه، از یک سو باعث رادیکالیزه شدن گروه‌های کرد این کشور خواهد شد. از سوی دیگر در اختیار گرفتن کنترل شهرهای کردنشین بدون همکاری با مخالفین حکومت سوریه، به کردهای این کشور این توانایی را خواهد بخشید. بدون تردید این وضعیت در راستای منافع و امنیت ملی ترکیه نخواهد بود (برزگر، ۱۳۹۲، ۲۱۰-۲۰۸). مشکل دیگری که می‌توان برای دولت آنکارا متصور شد، مواجهه دولت با واکنش و ناراضی‌های علوی‌های ترکیه است. به هر حال حدود بیست درصد جمعیت ترکیه را علوی‌ها تشکیل می‌دهند. علوی‌ها از سیاست ترکیه در قبال سوریه که با مسائل فرقه‌ای و طایفه‌ای ترکیب یافته

ناراضی هستند، این گروه از پتانسیل لازم برای ایجاد چالش برای ترکیه برخوردار است. این مسأله به نارضایتی‌ها در ترکیه افزوده است.

مسأله دیگری که بسیاری آن را خطری جدی برای ترکیه ارزیابی می‌کنند، رشد افراطی‌گری در منطقه است. به هر حال سوریه، در همسایگی ترکیه مرکز تروریست‌ها و اسلام‌گرایان افراطی، القاعده و سلفی‌ها شده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که این رادیکالیسم به درون مرزهای ترکیه نیز سرایت نکند. گسترش تروریسم در منطقه، به خصوص ورود گروه‌های تروریستی مختلف مانند القاعده به سوریه در بلندمدت به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی ترکیه خواهد بود.

از ابعاد منفی دیگر بحران سوریه برای ترکیه می‌توان به اشتباه استراتژیک دولت آنکارا در اتخاذ رویکردی مقابل سیاست تنش‌صفر این کشور با همسایگان و سردی روابط با همسایگان خود از جمله ایران و عراق اشاره داشت. در بحران سوریه، ترکیه عملاً در طرف جبهه‌ای قرار گرفته است که در صدد مقابله با ایران، تشیع و محور مقاومت است. این نقش باعث نگرانی جمهوری اسلامی ایران شده و بر روابط دیرپای دو کشور که از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه ایجاد شده سایه افکنده است (نیاکویی، ۱۳۹۱، ۱۶۸).

نتیجه‌گیری

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. از این رو تضعیف سوریه و سرنگونی اسد باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه همواره تلاش نموده تا با حساسیت ویژه‌ای موضعی کاملاً متفاو ت از دیگر بازیگران نوظهور منطقه‌ای در پیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به عنوان یکی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی پی‌گیری نماید. تصور غالب در مطالعات سیاست خارجی آن است که مواضع حمایت‌گرانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام سوریه و تلاش در راستای حل سریع بحران در این کشور، ایدئولوژیک و مبتنی بر اهداف آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی است.

دولت ایران از آغاز بحران سوریه، تحولات این کشور را متفاوت از بهار عربی اعلام و آن را ناشی از فتنه گری های اسرائیل ها و حامیان آنها، برای خدشه وارد کردن بر خط مقاومت در خاورمیانه می داند. تهران بارها از برخی اصلاحات صورت گرفته توسط دولت بشار اسد مانند برگزاری همه پرسی (رفراندوم) قانون اساسی، تشکیل مجلس جدید و آزادی برخی از افراد بازداشت شده در جریان بحران این کشور استقبال کرد و خواستار آن شد تا این اصلاحات از سوی دمشق ادامه یافته و مخالفین حکومت اسد نیز به مذاکرات با دولت وی روی آورند.

جدای از پرداختن به عوامل بوجود آورنده شرایط مذکور و جدل در خصوص درستی و یا نادرستی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نقش این سیاستها در ایجاد وضعیت امروز منطقه ای ایران، نگاهی به ساخت سیاسی و مذهبی مخالفان حکومت سوریه و کشورهای پشتیبان آنها نشان می دهد که تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف خواهد بود با یک شیفت کامل سیاسی از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم پیمانان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر تغییر قدرت در سوریه، معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه ای ایران و از دست رفتن یک هم پیمان استراتژیک منطقه ای قلمداد می شود.

با شروع بحران ۲۰۱۱ در سوریه، نیاز به همکاری و گسترش روابط بین دو کشور بیشتر از گذشته احساس شد. لذا ایران علیرغم فشارهای منطقه ای و بینالمللی با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه، به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شد و نقش مهم تری در رابطه با بحران سوریه بازی نمود. ایران به منظور حفظ موقعیت استراتژیک خود در سوریه از عدم تغییر وضع موجود حمایت می کند. ایران با تمام توان خود سعی نموده که مانع از سقوط اسد شود، چون سرنگونی اسد علاوه بر ایجاد مشکلات امنیتی برای ایران، باعث کاهش نمایش قدرت و منزوی شدن ایران و قطع رابطه با نیروهای حزب الله در منطقه خواهد شد و ایران کانال استراتژیک خود را در آن منطقه از دست خواهد داد. لذا، می توان گفت مجموعه هزینه هایی را که ایران بر اساس اهداف و اولویت های سیاست خارجی خود در طی بحران سوریه پرداخته است، ضمن انطباق با آرمانهای آن، تقویت کننده اهداف استراتژیک ایران به شمار می آید. ترکیه یکی از اصلی ترین بازیگران منطقه ای در بحران سوریه است که به رغم

رویکرد محتاطانه اولیه و البته کوتاه مدت خود، با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پای فشرده است. یکی از دستاوردهای محتمل ترکیه در صورت تحقق سیاست تغییر رژیم در سوریه، گسترش نفوذ ژئوپلیتیک این کشور در حوزه سوریه و مدیترانه است که ترکیه را از مزایای مهم سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای برخوردار خواهد کرد. علاوه بر این، تغییر رژیم سوریه و روی کار آمدن دولتی متحد در این کشور موجب ارتقای جایگاه این کشور در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌شود. ترکیه تا کنون نتوانسته در حوزه مدیترانه نقش فعالی ایفا کند؛ بنابراین گسترش نفوذ در نتیجه تغییر رژیم در سوریه می‌تواند ضمن کاهش نقش ایران و محور مقاومت به افزایش نقش ترکیه در این منطقه بینجامد که جایگاه منطقه‌ای نوین و مهمی برای ترک‌ها در خاورمیانه رقم خواهد زد. ترکیه همچنین می‌تواند از ارتقای جایگاه خاورمیانه‌ای خود در حوزه‌ها و مسائل دیگر مانند اوراسیا و حتی تعاملات با غرب استفاده کند.

آنچه مسلم است، میان ایران و ترکیه درباره بحران سوریه شکاف عمیقی وجود دارد. اختلاف عمده میان دو کشور در خصوص سوریه، تفاوت در نوع نگاه به این موضوع است. حمایت ایران از زنجیره مقاومت و یکی از حلقه‌های آن یعنی سوریه و قرار گرفتن ترکیه در جبهه غربی، باعث تفاوت رویکرد و دیدگاه ایران و ترکیه به این موضوع شده است.

با توجه به موارد مطرح شده در زمینه اثبات فرضیه به این نتیجه می‌رسیم که آنکارا و تهران تا قبل از بحران سوریه دارای روابط مشترک داشتند ولی تحولات سوریه شکاف سختی بین آنها ایجاد کرده است که در نتیجه ثابت می‌شود که سیاست خارجی ایران و ترکیه به عنوان دو رقیب هویتی مطرح می‌شود و نه به عنوان دو دشمن. بنابراین روابط ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس دیدگاه و نقش متفاوت ایران و ترکیه در بحران سوریه، روابط دوجانبه آنها را در معرض تهدید قرار داده است. اما از دیدگاه نویسنده مقاله پیش‌روی، با وجود تضاد منافع ایران در سوریه با سیاست‌های ترکیه در برابر رژیم اسد و به طور کلی، رقابت قابل توجه آنها در سوریه، منافع و روابط گسترده‌تر دو کشور در سایر حوزه‌ها - امنیت و اقتصاد - مانع از قطع روابط آنها شده است. و بر این اساس این دو کشور دارای تضاد هویتی و رقابتی در سیاست خارجی خود در قابل سوریه می‌باشد و با هم دشمن نیستند. بنابراین اگرچه بحران سوریه موجب بروز برخی

تنش‌ها و انعکاسات منفی در روابط سیاسی دو کشور شده است، اما همچنان روابط سیاسی آنها تداوم یافته است که نمود آن در دیدارهای دیپلماتیک سطوح بالای مقامات سیاسی دوطرف و یا رایزنی‌های مستمر آنها درباره مسائل مهم منطقه‌ای نمایان است.

پیشنهادها

۱- سوریه برای ایران به عنوان کمر بند امنیتی و حوزه استراتژیک محسوب می‌شود برای همین ایران در هر صورتی در سیاست خارجی خود حفظ خاکریز (کشور سوریه) را در اولویت سیاست خارجی خود مدنظر قرار دهد و از سویی سوریه محور مقاومت ایران در مقابل اسرائیل و حمایت از لبنان و حماس و فلسطین محسوب می‌شود. برای همین ایران برای حفظ این محور با ید با تمام قوا از باید در سیاست خارجی سوریه رو مورد حمایت قرار دهد.

۲- ایران برای حفاظت از سوریه ورخنه در ائتلاف ترکیه عربستان و قطر باید بر روابط خود با ترکیه پافشاری زیادی کند چرا روابط ایران و ترکیه در طول هه‌های طولانی با فراز و نشیب های زیادی همراه بوده است و اختلاف بین دو طرف در جریان بحران سوریه به اوج رسید اما با وجود حمایت ترکیه از تروریسم در سوریه و حمایت نامحدود حزب حاکم عدالت و توسعه به تروریست‌ها از طریق گشودن مرزهای ترکیه به روی آنان و نیز ارائه انواع کمک های دیگر، تلاش‌های دیپلماتیک ایران در قبال ترکیه متوقف نشد تا جایی که دیدارهای مسئولان دو طرف ادامه یافت آن هم در حالی که ترکیه به طور مداوم تعهدات خود را در قبال بحران سوریه زیر پا می گذاشت. و این باعث شد تا ترکیه در ماههای اخیر به رویکرد منعطف در قبال سوریه اقدام کند براین اساس ایران باید بر این سیاست مداوم خود در حفظ روابط با ترکیه تاکید داشته باشد.

۳- در سیاست خارجی سازوکاری طراحی شود که گروه‌های مسلح ضد دولت در سوریه منزوی شوند.

۴- ایجا سازوکاری در سیاست خارجی در نزدیکی به ترکیه برای حمایت از حکومت اسد.

منابع فارسی

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱) «بحران سوریه و تاثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات - راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۱۷۰-۱۶۹.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بیات، ناصر (۱۳۹۰)، «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، *فصلنامه رهنامه سیاستگذاری*، سال دوم، شماره دوم.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۱) «نگاهی به سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر؛ چیرگی کمالیسم بر پراگماتیسم»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۹، اردیبهشت.
- حسینی، سیده‌مطهره، طالب ابراهیمی و صفی‌الله شاه‌قلعه (۱۳۹۱)، عملکرد تأثیر تحولات سوریه بر الگوی خاورمیانه‌ای حزب عدالت و توسعه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ش ۵۱.
- دارایسدل، آلاسدایر و جرالدا اچ. بلیک (۱۳۶۸)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه علی دره‌شیری، تهران: جغرافیا.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱)، «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، *پیام انقلاب*، شماره ۶۲ شهریور.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱)، «مبانی گفتمانی و رفتاری اسلام‌گرایان ترکیه در حوزه سیاست ورزی» *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۵۱.
- فلاح، رحمت‌الله، (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی ترکیه و تحولات انقلابی جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- فنایی، داوود (۱۳۹۰)، «چالش‌های سیاست خارجی ترکیه: دوری از مدار صفر»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۰، آبان.
- قربانی، فهمیه (۱۳۹۱)، «بحران سیاسی جاری سوریه، راهکار»، *تارنمای پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*.
- کبیری، احمد (۱۳۹۱)، «تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه»،

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- مسعودنیا، حسین، علی فروغی و م. چلمقانی (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال اول، شماره چهارم.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازهانگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۶.

- نیاکوئی، سیدامیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۴.

- نیاکوئی، سیدامیر، علی اسمعیلی و علی اصغر ستوده (۱۳۹۲)، «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال سوریه ۲۰۱۳-۲۰۱۱»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال اول، شماره چهارم.

منابع عربی

- البستانی، ناجی. س. (۲۰۱۳)، «السعودیه حاولت سحب الدعم الروسي للاسد ... هل نجحت؟»، *موقع بانوراما الشرق الاوسط*.

- حسام، مطر (۲۰۱۳) «ترکیا فی الشرق الاوسط بین الطموح وقيود النفوذ»، *فصلیه شؤون الاوسط*، بیروت، شتاء ۲۰۱۳، رقم ۱۴۴.

- عبدالباری، عطوان (۲۰۱۲)، «سوریا و فرص التدخل العسکری»، *القدس العربی*.

- عبدالباری، عطوان (۲۰۱۳)، «الامیر بندر هدد بالحرب.. وها هو اوباما يستعد للتنفيذ»، *موقع بانوراما الشرق الاوسط*.

English Source

- Karimifard, Hossein (2011), "Constructivism; national identity and foreign policy of the Islamic Republic of Iran", *Scholarly Journal of Business Administration*, September, Vol. 1(2), pp. 41-47, Available Online: <http://>

www.scholarly-journals.com/SJBA.

- Tidy, Joanna (2006-7), "The Social Construction of Identity: Israeli Foreign Policy and the 2006 War in Lebanon", *Centre for Governance and International Affairs University of Bristol Working Paper*, No. 04-08.

- Adam Khan, Selina (2010), "The Realist/Constructivist Paradigm: U.S. Foreign Policy towards Pakistan and India", *Institute of Strategic Studies*, Islamabad, No. 8.

- Mohammad Nia, Mahdi (2011), "Holistic Constructivist Approach to Iran's Foreign Policy", *International Journal of Business and Social Science*, March, Vol. 2 No. 4.

- Schonberg, Karl K, (2007), "Ideology and Identity in Constructivist Foreign Policy Analysis", *Presented at the Standing Group on International Relations European Consortium for Political Research Sixth Pan-European Conference*, 12-15 September,

Gülseven, Enver. (2010), "Identity Security and Turkish Foreign Policy in the Post-Cold War Preiod: Relations with the EU, Greece and the Middle East", A Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy, *Department of Politics and History*, Brunel University, December.

- Kilinc, Ramazan (2001), "The Place of Social Identity in Turkey's Foreign Policy Options in the Post-Cold War Era in the light of Libral and Construtivist Apporaches", *Department of International Relations Bilkent University Ankara*, September.